





دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

## پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

### فرهنگ البسه در متون نظم فارسی تا پایان قرن ۵

استاد راهنما  
دکتر سید مرتضی هاشمی

استاد مشاور  
دکتر سیده‌مریم روضاتیان

پژوهشگر:

هاجر معدلی

استاد راهنما: دکتر سید مرتضی هاشمی  
تسبیح دارک

۱۳۸۸ / ۴ / ۶

خرداد ماه ۱۳۸۸

۱۱۵۰۳۸

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،  
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق  
موضوع این پایان نامه متعلق به دانشگاه  
اصفهان است.



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

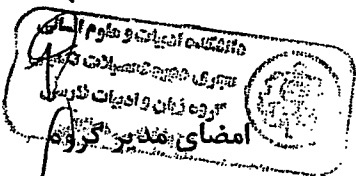
پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی خانم هاجر معدلی

تحت عنوان

فرهنگ البسه در متون نظم فارسی تا پایان قرن ۵

در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۶ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

- |      |                          |   |
|------|--------------------------|---|
| امضا | با مرتبه‌ی علمی استادیار | ۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر سیدمرتضی هاشمی   |
| امضا | با مرتبه‌ی علمی استادیار | ۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر سیده‌مریم روضاتیان |
| امضا | با مرتبه‌ی علمی استادیار | ۳- استاد داور داخل گروه دکتر محسن محمدی           |
| امضا | با مرتبه‌ی علمی استادیار | ۴- استاد داور خارج از گروه دکتر حسین مسجدی        |



## تقدیر و تشکر

### بنام خدایی که عقل در عشقش سرگردان است

سپاس بی حد خدایی را که جهان باشکوه را آفرید و بدست قدرت بی‌منت‌هایش در دل هر ذره از هستی خورشیدی نهاد و فرمان بر تسبیح و تقدیس ذات اقدس داد. انسان را خلق کرد و وی را به زینت عقل آراست تا بقوه تفکر، فطرت تشنه به حقیقتش را از زلال علم سیراب گرداند و چون عظمت آفرینش را ببیند زبان به حمد و ثنایش گشاید. ستایش خدایی را که بر من منت نهاد و توفیق علم‌آموزی و دانش‌پژوهی نصیبم ساخت. از همه کسانی که در این راه همکار، همراه و همدل من بوده‌اند سپاسگذارم.

مراتب تقدیر و تشکر خود را به حضور اساتید فرزانه جناب آقای دکتر سید مرتضی هاشمی و سرکار خانم دکتر سیده‌مریم روضاتیان که با تخصص ویژه و معلومات محاط خود بر مسئله پشتوانه علمی این پژوهش بوده‌اند، دارم.

و با قدردانی از بهترین دوستم سرکار خانم فرشته رزمجویی که با همکاری صادقانه و تذکرات دوستانه خویش اینجانب را یاری داده و راهنمایی کرده‌اند.

### تقدیم به

پدر و مادر عزیزم که تجربیاتشان همیشه توشه راهم بود و باغبانی گل زندگی‌ام را بر عهده داشتند. تا بتوانم گامی هر چند کوچک در راه علم و دانش بردارم.

### و تقدیم به

همسرم که در آینه نگاهش جز عشق موج نمی‌زد و با علاقه و اشتیاق، در به انجام رساندن کار این رساله همکاری و همراهی نمودند.

## چکیده

نگرش ویژه ادیبان کهن پارسی‌گوی و پارسی‌نویس به مقوله شعر و ادب، باعث گردیده سراینده‌گان و ادیبان دری به نام البسه توجهی خاص مبذول دارند. متون ادب فارسی، همچون آیین‌های شفاف، همواره ذوق والای ادبی، فرهنگ، آیین‌ها و دانش مردمان سرزمین کهن ایران را در خود متبلور ساخته است. در سنت ادبی این سرزمین، غالباً معلومات گسترده، محملی است برای ذوق پویای شاعر تا با تمسک و بهره‌گیری از آن تصویرهای شاعرانه خود را خلق کند و تأثیر سروده خویش را در ذهن مخاطب جایگیرتر سازد. از این رهگذر شاعران پارسی‌گوی مطالب و اطلاعات درخور و ارزشمندی را در خصوص نام البسه گوناگون در کلام خود گنجانیده‌اند. متون نظم فارسی مشحون از اشارات و گزارش‌های معتتم در موضوع یاد شده است.

در این پژوهش روش تحقیق اسنادی است. ابتدا ذیل هر مدخل (مثلاً پرنیان) مطالب مرتبط با موضوع که از متون نظم و نثر و کتب لغت و تاریخی استخراج شده، نقل و تحلیل و بررسی شده است. پس از آن، در چند عنوان فرعی از قبیل ترکیبات، تشبیه و اضافه تشبیهی، استعاره، کنایه، مضاف و منسوب، همنشینی و ارسال مثل که بیشتر ناظر بر جنبه‌های ادبی و زیبایی‌شناختی واژه مورد نظر و نحوه انعکاس آن در ادبیات فارسی، بحث مورد نظر تداوم و گسترش یافته است.

گروهی از شاعران پیوند زیادی با طبیعت و تجلیات آن داشته‌اند و اجزای طبیعت و زیبایی‌های گوناگون آن را به شیواترین زبان در قالب صور خیال و آرایه‌های ادبی در شعر خود منعکس نموده‌اند به عنوان نمونه پرنده را استعاره از گل یا طیلسان را استعاره از شب آورده‌اند. گروه دوم از شاعران حماسه‌سرا بوده و در اشعارشان نام البسه رزمی نمود بیشتری یافته است. از خلال ابیات جمع‌آوری شده، می‌توان به نوع آداب و رسوم گذشتگان مانند آداب تدفین نیز پی برد.

**واژگان کلیدی:** پرنیان، جبه، خفتان، دیبا، طیلسان، قبا، موزه.

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

### فصل اول: کلیات تحقیق

- ۱-۱- تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن ..... ۱
- ۲-۱- پیشینه تحقیق ..... ۲
- ۳-۱- اهداف تحقیق ..... ۳
- ۴-۱- فرضیات و پرسشها ..... ۳
- ۵-۱- روش تحقیق و مراحل آن ..... ۳

### فصل دوم: فرهنگ البسه

- ۱-۲- آبچین ..... ۴
- ۲-۲- آستر ..... ۴
- ۳-۲- آستی ..... ۵
- ۴-۲- آستین ..... ۶
- ۵-۲- آبره ..... ۷
- ۶-۲- آبریشم ..... ۸
- ۷-۲- آثواب ..... ۹
- ۸-۲- احرام ..... ۱۰
- ۹-۲- ازار ..... ۱۰
- ۱۰-۲- استبرق ..... ۱۲
- ۱۱-۲- اطلس ..... ۱۴
- ۱۲-۲- آفسر ..... ۱۵
- ۱۳-۲- آکسون ..... ۱۹
- ۱۴-۲- آنگله ..... ۲۰
- ۱۵-۲- بارانی ..... ۲۰
- ۱۶-۲- ببریّان ..... ۲۱
- ۱۷-۲- بُرد ..... ۲۲
- ۱۸-۲- بُرّقع ..... ۲۳



۲۵	.....	۱۹-۲- بر گُستوان
۲۷	.....	۲۰-۲- بریشم
۲۷	.....	۲۱-۲- بز
۲۸	.....	۲۲-۲- بساک
۲۹	.....	۲۳-۲- بکتَر
۲۹	.....	۲۴-۲- بو قلمون
۳۲	.....	۲۵-۲- بهایی
۳۲	.....	۲۶-۲- بیرم
۳۳	.....	۲۷-۲- پایچه
۳۴	.....	۲۸-۲- پَرگَر
۳۴	.....	۲۹-۲- پَرند
۳۸	.....	۳۰-۲- پرنون
۳۹	.....	۳۱-۲- پرنیان
۴۴	.....	۳۲-۲- پَساک
۴۵	.....	۳۳-۲- پشم و پشمینه‌ها
۴۶	.....	۳۴-۲- پَلاس
۴۷	.....	۳۵-۲- پَلنگینه
۴۸	.....	۳۶-۲- پوستین
۴۹	.....	۳۷-۲- پیراهن
۵۳	.....	۳۸-۲- پیرهن
۵۵	.....	۳۹-۲- تاج
۶۱	.....	۴۰-۲- تَرگ
۶۴	.....	۴۱-۲- توزی
۶۶	.....	۴۲-۲- تیریز
۶۷	.....	۴۳-۲- ثوب
۶۷	.....	۴۴-۲- ثیاب
۶۸	.....	۴۵-۲- جامه

۷۳	.....	۴۶-۲- جَبَّه
۷۵	.....	۴۷-۲- جَلِيب
۷۶	.....	۴۸-۲- جَلّ
۷۶	.....	۴۹-۲- جوشن
۸۲	.....	۵۰-۲- جِيب
۸۲	.....	۵۱-۲- چادر
۸۶	.....	۵۲-۲- خريبر
۹۲	.....	۵۳-۲- خَلّه
۹۵	.....	۵۴-۲- خَلل
۹۶	.....	۵۵-۲- خَرِيشْتِه
۹۶	.....	۵۶-۲- خَزّ
۱۰۰	.....	۵۷-۲- خُسْتَوَانِه
۱۰۰	.....	۵۸-۲- خَفْتان
۱۰۳	.....	۵۹-۲- خِلعت
۱۰۴	.....	۶۰-۲- خود
۱۰۵	.....	۶۱-۲- خِيش
۱۰۶	.....	۶۲-۲- دامن
۱۰۹	.....	۶۳-۲- دَبِيقِي
۱۱۰	.....	۶۴-۲- دِثار
۱۱۰	.....	۶۵-۲- دَرّاعِه
۱۱۲	.....	۶۶-۲- دِرِع
۱۱۳	.....	۶۷-۲- دَسْتار
۱۱۴	.....	۶۸-۲- دَواج
۱۱۴	.....	۶۹-۲- دَواري
۱۱۵	.....	۷۰-۲- دِيبا
۱۲۴	.....	۷۱-۲- دِيباج
۱۲۵	.....	۷۲-۲- دِيباه

۱۲۶	.....	۷۳-۲ دیبَه
۱۲۹	.....	۷۴-۲ دیهیم
۱۳۱	.....	۷۵-۲ رَدا
۱۳۳	.....	۷۶-۲ رَش
۱۳۳	.....	۷۷-۲ رَقْرَف
۱۳۳	.....	۷۸-۲ رَگو
۱۳۴	.....	۷۹-۲ رومی
۱۳۴	.....	۸۰-۲ روی‌بند
۱۳۵	.....	۸۱-۲ زَرَبَقَت
۱۳۷	.....	۸۲-۲ زِرِه
۱۴۲	.....	۸۳-۲ زَنار
۱۴۳	.....	۸۴-۲ سِرِبال
۱۴۴	.....	۸۵-۲ سَرَبَند
۱۴۴	.....	۸۶-۲ سَقلاطون
۱۴۵	.....	۸۷-۲ سَلَب
۱۴۷	.....	۸۸-۲ سَمور
۱۴۸	.....	۸۹-۲ سَنجاب
۱۴۹	.....	۹۰-۲ سُنْدَس
۱۵۰	.....	۹۱-۲ شارَه
۱۵۰	.....	۹۲-۲ شال
۱۵۱	.....	۹۳-۲ شَرَب
۱۵۲	.....	۹۴-۲ شُشْتَری
۱۵۴	.....	۹۵-۲ شَطوی
۱۵۴	.....	۹۶-۲ شِعار
۱۵۴	.....	۹۷-۲ شَعَر
۱۵۵	.....	۹۸-۲ شَلوار
۱۵۵	.....	۹۹-۲ شوشْتَری

۱۵۶	.....	۱۰۰-۲- صَدْرِه
۱۵۷	.....	۱۰۱-۲- طاق
۱۵۷	.....	۱۰۲-۲- طراز
۱۵۹	.....	۱۰۳-۲- طیلسان
۱۶۳	.....	۱۰۴-۲- عبا
۱۶۴	.....	۱۰۵-۲- عتایی
۱۶۵	.....	۱۰۶-۲- عَصَابِه
۱۶۶	.....	۱۰۷-۲- عِمَامِه
۱۶۸	.....	۱۰۸-۲- عُقَّه
۱۶۹	.....	۱۰۹-۲- غِیْبِه
۱۷۰	.....	۱۱۰-۲- فَرِیز (فَرَاوِیز)
۱۷۰	.....	۱۱۱-۲- فَنَک
۱۷۱	.....	۱۱۲-۲- فوطه
۱۷۲	.....	۱۱۳-۲- قَاقِم
۱۷۳	.....	۱۱۴-۲- قَبا
۱۷۷	.....	۱۱۵-۲- قُرْطِه
۱۷۸	.....	۱۱۶-۲- قُرْقُوبِی
۱۷۹	.....	۱۱۷-۲- قَرَاگَند
۱۷۹	.....	۱۱۸-۲- قَصَب
۱۸۱	.....	۱۱۹-۲- کاکوئی
۱۸۱	.....	۱۲۰-۲- کَتان
۱۸۲	.....	۱۲۱-۲- کَرَباس
۱۸۴	.....	۱۲۲-۲- کُرْتِه
۱۸۴	.....	۱۲۳-۲- کِساء
۱۸۵	.....	۱۲۴-۲- کُستی
۱۸۶	.....	۱۲۵-۲- کِسوت
۱۸۷	.....	۱۲۶-۲- کُشتی

۱۸۷	..... ۱۲۷-۲- کَفَش
۱۸۸	..... ۱۲۸-۲- کَفَن
۱۹۰	..... ۱۲۹-۲- کَلَاه
۱۹۵	..... ۱۳۰-۲- کَلَّه
۱۹۶	..... ۱۳۱-۲- کَمَر
۲۰۰	..... ۱۳۲-۲- کَمَرَبَنَد
۲۰۱	..... ۱۳۳-۲- کُنَاغ
۲۰۱	..... ۱۳۴-۲- کِيمَال
۲۰۲	..... ۱۳۵-۲- گَبَر
۲۰۲	..... ۱۳۶-۲- گَرَزَن
۲۰۳	..... ۱۳۷-۲- گَرَبِيَان
۲۰۳	..... ۱۳۸-۲- گَرَبِيَانِي
۲۰۴	..... ۱۳۹-۲- گِيلِيم
۲۰۵	..... ۱۴۰-۲- لَاد
۲۰۵	..... ۱۴۱-۲- لَالْكََا
۲۰۶	..... ۱۴۲-۲- لَبَاچِه
۲۰۶	..... ۱۴۳-۲- لَبَادِه
۲۰۷	..... ۱۴۴-۲- لِبَاس
۲۰۹	..... ۱۴۵-۲- مُبَرَم
۲۱۰	..... ۱۴۶-۲- مَخْمَل
۲۱۰	..... ۱۴۷-۲- مُصَمَت
۲۱۱	..... ۱۴۸-۲- مَعَجَر
۲۱۲	..... ۱۴۹-۲- مَغْفَر
۲۱۴	..... ۱۵۰-۲- مِقْنَاع (مِقْنَعِه)
۲۱۴	..... ۱۵۱-۲- مُلْحَم
۲۱۶	..... ۱۵۲-۲- مَنسُوج
۲۱۶	..... ۱۵۳-۲- مَنطِقَه

۲۱۶	..... موزه	۱۵۴-۲
۲۱۷	..... میز	۱۵۵-۲
۲۱۸	..... نعال	۱۵۶-۲
۲۱۸	..... نعل	۱۵۷-۲
۲۱۹	..... نعلین	۱۵۸-۲
۲۱۹	..... نقاب	۱۵۹-۲
۲۲۱	..... نیفه	۱۶۰-۲
۲۲۱	..... وشی	۱۶۱-۲
۲۲۳	..... وقایه	۱۶۲-۲
۲۲۳	..... هملخت	۱۶۳-۲
۲۲۳	..... یلب	۱۶۴-۲
۲۲۴	..... یلک	۱۶۵-۲

## فصل سوم: رابطه فرهنگ و پوشش

۲۲۶	..... رابطه لباس و فرهنگ	۱-۳
۲۳۰	..... فصل چهارم: نتیجه گیری	
۲۳۳	..... منابع و مآخذ	

## پیشگفتار

انسان از دورانی که آگاهانه و با ابزارهای طبیعی و ابتدایی به کار پرداخت، جامعه نخستین بشری را پی ریخت و در راهی گام نهاد که او را از زندگی حیوانی جدا می‌ساخت؛ به شکار حیوانات پرداخت، از گوشت آن‌ها خوراک و از پوستشان پوشاک تهیه کرد.

انسان اولیه از ماهیت پدیده‌های طبیعی که بقای او به آن‌ها وابسته بود، شناختی نداشت. بنابراین، آن‌ها را با نیروی فراطبیعی و جادویی مربوط دانست؛ به آن‌ها ایمان آورد و برخی از آنان را مورد پرستش قرار داد. این پرستش در قالب مراسم و آیین‌های ویژه‌ای به اجرا درمی‌آمد. انسان صورتک بر چهره گذاشت و پوششی شبیه به جانوران بر تن کرد تا از این راه بتواند روح آن‌ها را تسخیر کند، یا با آن‌ها روابط معنوی برقرار سازد و برای موفقیت در شکار در جنگ از آنان یاری طلبد. آدمی از این پوشش همچون یک پشتیبان و حامی جادویی بهره جست.

پدید آمدن پوشاک امری تصادفی یا خواستی فردی نبوده است. پوشاک بر مبنای تفکرات و نیازهای اقلیمی، مادی و معنوی اقوام به وجود آمد و آیین تمام‌نمایی از تاریخ زندگی بشر شد و در طی قرون و اعصار، در سرزمین‌های گوناگون شکل گرفت و تحول یافت.

از مجموع تحقیقاتی که به عمل آمده مسلم شده که لباس دست‌کم پاسخگوی سه نیاز آدمی است: یکی آنکه او را از سرما و گرما و برف و باران حفظ می‌کند؛ دیگر اینکه در جهت حفظ عفت و شرم به او کمک می‌کند؛ و بالاخره به او آراستگی و زیبایی و وقار می‌بخشد. اما اشتباه است اگر تصور کنیم که می‌توانیم این همه اختلاف و تنوع را که در لباس افراد جوامع مختلف و دوران‌های مختلف دیده می‌شود، تنها با در نظر گرفتن این سه اصل توجیه کنیم. شکل پوشاک و تنوع آن‌ها تابع وضعیت منطقه‌ای است که مردمش به خاطر حفاظت از گرما و سرما، یا توجه به اعتدال هوا، وادار به ایجاد آن می‌شوند.

پوشاک و سیر تحول آن در نظام اجتماعی ایران را می‌توان از جنبه‌های مختلفی بررسی کرد؛ از جمله:

- توصیف شکل و ظاهر لباس‌ها در دوره‌های مختلف تاریخ و پیدایش و برافتادن سبکی خاص از پوشاک در میان اقوام و حکومت‌های گوناگون ایرانی.

- تأثیر محیط در شکل‌دهی به ظاهر و جنس پوشاک.

- نقش طبقات اجتماعی و صاحبان مشاغل و وظایف وابسته در شکل‌دهی به پوشاک. چنان‌که لباس جنگجویان، درباریان، روحانیان و پیشه‌وران از شرایط خاص و وضع طبقاتی آن‌ها تأثیر می‌گرفته است.

- نقش مراسم سنتی و فرهنگی نظیر مناسک مذهبی، جشن‌ها و سوگواری‌ها در انتخاب نوع و شکل و حتی رنگ پوشاک.

درباره پوشاک مردم باستان می‌توان گفت به جهت محدودیت‌های عمده در ارائه مدارک قابل استناد، تکیه غالب محققان و مردم‌شناسان بر آثار و شواهد باستانی اندکی بوده که متأسفانه تقریباً محدود به پوشاک خاندان سلطنتی از قبیل درباریان، روحانیان درباری، سرداران نظامی و به ندرت خنیگران وابسته به دربار می‌شود. در این میان، نقش حجاری‌های باستانی، کنده‌کاری‌ها و نقوش کنده شده بر روی ظروف، سفالینه‌ها، مهرها و مسکوکات ادوار گوناگون، در کنار اندک بقایای برجای مانده از مقابر و منسوجات کهن حائز اهمیت بسیار است. تذکر چند نکته ضروری به نظر می‌رسد: اول آنکه

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، تقریباً در تمام منابع باقی‌مانده از آن دوران، البسه طبقات بالای اجتماع از قبیل شاهان، سرداران، روحانیان و سایر کارگزاران سلطنتی به تصویر کشیده شده است و متأسفانه هیچ سند معتبری در خصوص سبک پوشاک توده مردم، نظیر دهقانان، کشاورزان، زنان عادی یا کودکان در دست نیست. از طرفی تفاوت‌ها و تشابهات پیچیده در نقوش گوناگون موجب شده که پژوهشگران و باستان‌شناسان نظریات و حدسیات متنوعی در مورد انتساب این نقوش به اقوام مختلف ابراز نمایند.

از اولین منابع موجود درباره پوشاک در ایران، مجسمه‌ای استخوانی سفیدرنگ است که در موزه ایران باستان در تهران نگهداری می‌شود. این مجسمه از کاوش‌های باستان‌شناسی کاشان به دست آمده و متعلق به شش‌هزار سال پیش است.

«آنچه مسلم است انسان در ابتدای خلقت نیازی به لباس نداشته، زیرا روی پوست بدنش پوشیده از مو بوده و طبیعت برای او لباسی چون سایر حیوانات تعبیه کرده بوده است. ولی در نتیجه تکامل و تأثیر اوضاع طبیعی مجبور شد برای حفظ خود در مقابل عوامل خارجی، پوشاکی داشته باشد. طرح این لباس به طور قطع از مشاهده بدن پشم‌آلود حیوانات در ذهن بشر به وجود آمده است. اولین لباس تقلیدی از اندام حیوانات بوده، پوست آن‌ها را به طور ساده به بدن خود پوشانده است. اما این لباس پشمی ساده - که ذکر آن گذشت و فقط برای حفظ بدن بوده - در نتیجه عوامل گوناگون دستخوش تغییرات مهمی گردیده و هر روز تغییر صورت داده است.» (مشیرپور، ۱۳۴۵، مقدمه کتاب)

در آثار فارسی یا عربی که در دوران اسلامی تألیف شده‌اند، سرآغاز آشنایی مردم با لوازم پوششی به عصر سلسله پیشدادیان می‌رسد، به ویژه دوران پادشاهی جمشید که بسیاری از تحولات زندگی اجتماعی، همچون رشتن ابریشم، کتان و پنبه و رنگ کردن آن‌ها و تهیه جامه‌های رنگارنگ به وی منتسب است.

پوشش ایرانیان دوران پیش از مادها هم شباهت بسیاری به پوشش همسایگان آنان در سرزمین‌های کوهستانی و اقوام غربی، همچون داهه‌ها و ژرمن‌ها داشت. برای پیروی از این سبک پوشش، از سه عامل می‌توان یاد کرد: آب و هوای اوراسیای داخلی با افت و خیزهای شدید آن؛ شیوه زندگی شبانی و دامپروری؛ به کارگیری اسب در زندگی روزمره به ویژه در جنگ. این پوشش شامل بالاپوشی معمولاً آستین‌دار و با بلندی متفاوت، شلوار سوارکاری و غالباً با چکمه و یا ساق‌پیچ، ردا و کلاه نمادی بلند بوده است.

در مجموع مردم خاور نزدیک گرایش به استفاده از لباس‌های گشاد و آزاد داشتند که شامل بالاپوش، دامن چین‌دار و ردایی بود که آن را دور بدن می‌پیچیدند. کلاه نمودی هم که گونه‌هایی از آن هنوز در برخی نقاط ایران به کار می‌روند، از کهن‌ترین اجزاء پوشش ساکنان فلات ایران بوده است.» (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۲۹)

## مادها

«در نقش برجسته‌های آشوری، مادها با پوستینی بر روی نیم‌تنه یا پیراهنی آستین کوتاه که تا زانو می‌رسید، ترسیم شده‌اند. پاپوش‌های ساق‌بلند و بنددار آنان تا ماهیچه پا می‌رسید و نواری پهن بر پیشانی و کلام نوکتیزی که بر سر داشتند، دیده می‌شد. کت چسبانی تا زانو، باشلق (کلاه بلند) و سرپوشی از جنس نرم، با پیش‌آمدگی در جلو سر، دو لبه در زیر چانه و سومی در پشت گردن هم در میان مادها رواج بسیار داشته است.



اما آنچه یونانیان دوره‌های بعد «جامه مادی» خوانده‌اند، متشکل بوده است از پیراهنی گشاد با آستین‌های گشاد و چین‌دار، و همچنین بالاپوشی کوتاه از پارچه رنگارنگ ابریشمی یا پشمی. این پوشش که ظاهراً فقط در ماد شرقی معمول بوده است، بعدها در سراسر ماد رواج یافت و سپس پارس‌ها نیز آن را پذیرفتند.

پوشش دیگر لباس بلند تنگی بود با چین‌های ظریف که تا مچ پا می‌رسید. بخش زیرین نیم‌آستین آن به تنه چسبیده بود و در میانه تن، کمربندی محکم داشت که با رشته‌های متعددی آراسته می‌شد. ظاهراً بر روی این لباس یک نوع شل بر شانه می‌انداختند و هنگام جنگ، سوارکاری یا شکار، کل جامه را با کمربندی می‌بستند.

مادهای تصویر شده در نقش‌های تخت‌جمشید هم پوششی دارند متناسب با زندگی شبانی و شامل تن‌پوش چسبان تا زانو که آن را با کمربند می‌بستند. همراه اینها از شلوار و کلاه گرد هم استفاده می‌کردند. اینان بیشتر کت آستین‌داری هم بر روی شانه داشتند.

تنها آگاهی از پوشش نظامیان این دوره این است که مادهای حاضر در سپاه خشایارشا در زیر زره پولک‌دار، لباسی آستین‌دار به تن، و کلاه نم‌دی به سر داشتند و از این لحاظ بسیار شبیه پارس‌ها بودند. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۲۹)

«پیراهن مادی، یک پوشش بلند است که تا زانو می‌رسد. پیراهن مادی دارای آستین بلندی است که با یک ملایمت از سر شانه به سوی مچ دست تنگ شده، چسبان و اندکی چین‌دار می‌شود. بر هیچ جای این پیراهن مادی درزی را نشان نداده‌اند. استنباط این است که برای دوخت، درز را بر شانه و دو پهلو تعبیه کرده‌اند.» (ضیاءپور، ۱۳۴۳: ۱۸-۱۶)

«شلوار مادی یکرسته بوده تا مچ پا و بر روی کفش می‌رسد. شلوار که از بالا تا پایین به تدریج به تنگی گراییده است بر مچ آن نواری دارد که بر جلوی دهانه کفش گره‌دار شده، دمپای شلوار را جمع و تنگ می‌کند و دنباله آن بر روی کفش می‌افتد. علاوه بر این شلوار یک نوار دیگر نیز به سمت پایین دارد که برای نگهداری ساقه آن - که به بالا کشیده نشود - چون رکابی کار گذارده‌اند. این رکاب که از دو سو به لبه شلوار دوخته است مانند حلقه‌ای است که کفش از آن عبور کرده، وسطش روی رکاب شلوار قرار می‌گیرد.» (همان جا، ۱۳۴۳: ۱۸)

«کفش مادی از چرمی یک‌تکه است و مانند جوراب به پا کشیده شده است و هیچ نوع درزی در نیم‌رخ آن دیده نشده است. به نظر می‌رسد که درز کفش در پشت پاشنه و بر رویه آن باشد. کفش مادی دارای پاشنه‌ای گرد است. این پاشنه به وسیله چرم یک‌تکه‌ای کفش، از بیرون پوشیده می‌باشد. پنجه آن کشیده و سرپنجه پهن و بریده و به نحوی ملایم به سوی زمین و به طرف بیرون پا کج است. از این نوع کفش، پادشاهان هخامنشی نیز استفاده کرده‌اند.» (همان، ۱۳۴۳: ۱۹)

### هخامنشیان

«لباس مشخصه آنان جامه پرچین و بلندی است که در نقش‌های تخت‌جمشید بر تن پارس‌ها یا همان هخامنشیان دیده می‌شود. ظاهراً این نوع پوشش را کورش از مادها برگرفته و تمامی افرادش را به پوشیدن آن ملزم کرده بود. بخش بالایی این پوشش، در واقع تکه‌پارچه‌ای است که روی شانه‌ها قرار می‌گیرد. این پارچه در میانه، برای عبور سر، سوراخ است و در دو طرف تا مچ دست‌ها امتداد می‌یابد و در قسمت جلو، روی سینه و در پشت، روی شانه‌ها را می‌پوشاند. جز، دیگر، پارچه تک‌رنگی است به طرف پایین بدن که از جلو تا شکم و از پشت تا زیر نشیمنگاه می‌آید، و

سرانجام سومین قطعه پارچه‌ای است نقش‌دار که به شکل لنگ به دور کمر بسته می‌شود و در پس و پیش به یک اندازه است. بر روی این لباس شالی بزرگ به دور کمر می‌پیچیدند که چین‌های پیش و پس لباس در زیر آن قرار می‌گرفت. در دوره داریوش پوشش دربار ماد برای نگهبانان مادی، درباریان و خود شاه به کار رفت. داریوش تاج یا دیهیمی کنگره‌دار همانند تاج شاهان آسیای صغیر، سوریه و برخی از ملکه‌های آشوری را به این جامه افزود. علاوه بر سربندها و نوارهای ساده که معمولاً رده‌های پایین به دور سر می‌بستند یا پارچه‌ای که با آن سر و گردن را می‌پوشاندند، کلاه گرد مادی موسوم به «تیاره» هم به کار می‌رفته است.

گویا خود پارسی‌ها، چه بزرگان - که بیشتر لباسشان فاخر و آراسته بود- و چه مردم عادی، پوششی چنین را ترجیح می‌دادند: یک کت چسبان آستین‌دار که تا زانو می‌رسید و روی شانه راست بسته، و با کمر بند باریکی محکم می‌شد؛ شلواری چسبان که در محل مچ کاملاً بسته می‌شد، و سرانجام چکمه‌ای نمدی که تا زانو می‌آمد و روی پاچه شلوار قرار می‌گرفت. همراه لباس چین‌دار هخامنشی کفش سه بنده‌ای به پا می‌کردند.

یکی از تن‌پوش‌هایی که به ویژه بر تن سواره نظام هخامنشی دیده می‌شود، ردایی مادی است موسوم به «کندیز» که آن را روی شانه می‌انداختند و آستین‌های تهی آن آویخته می‌ماند. ظاهراً در بیشتر موارد، زنان پارسی هم از پوشش مردان استفاده می‌کردند؛ چادری کوتاه و نازک و گاه پیراهن یا دامن چین‌دار هم در تصویرها دیده شده است. (دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۳۰)

### سلوکیان

«تحوّلات سیاسی و فرهنگی عصر سلوکیان در نوع پوشش ایرانیان دگرگونی بنیادین پدید نیاورد، بلکه بیشتر سبب گسترش سبک‌های ایرانی شد که حتی بر پوشاک یونانیان هم تأثیر نهادند؛ سبکی هم پدید آمد نه از فرهنگ یونانی، بلکه برگرفته از سوریه و آسیای صغیر که مرکزیت سیاسی داشتند: شلواری که یا چسبان بود و در محل قوزک پا محکم می‌شد، یا آنکه بسیار گشاد بود و تا کفش می‌رسید و در زیر پا با نواری بسته می‌شد که آن را برای سواری مناسب می‌ساخت و در میان دو پا هم نوار دیگری داشت که به کمر بند اتصال می‌یافت. بر روی آن بالاپوشی از پارچه کلفت می‌پوشیدند که تا زانو می‌رسید، یا کت کوتاهی با آستین‌های تنگ، و یک نوع پوشش سر با لبه‌های آویخته که گاه به دور سر یا زیر بغل‌ها محکم می‌شد. شاهزادگان هم ردایی سنگین می‌پوشیدند که تا قوزک پا می‌رسید. پوشش سر هم در این زمان تا حدی سبک‌تر بود.» (همان‌جا: ۳۱)

### پارتیان

«در دوره پارت‌ها تداوم سبک پوشش ایرانی، شامل شلوار و بالاپوش را کمابیش می‌توان دید که نمونه‌ای از آن متشکل است از نیم‌تنه‌ای کوتاه بر روی شلواری که پاچه‌هایش در محل قوزک پا تنگ و بسته می‌شود. با اینکه، نمونه دیگری از سبک پوشش رایج در دوره پارتی بالاپوش کوتاه جلوبازی بود که تا باسن و گاه تا زانو می‌رسید و دو لبه جلو آن که روی هم می‌افتاد، به کمک سربندی محکم می‌شد. جزء قابل توجه دیگر، شلواری است که پیش‌تر نمونه آن دیده نشده است.

نوع پوشش سر هم تغییر چندانی نداشته است، جز آنکه مانند بقیه اجزاء جامه پارتی، در مقایسه با دوره‌های قبل، تا اندازه‌ای سبک‌تر شده بود. باشلق یا کلاه نمدی به کار رفته در دوره‌های پیشین - اما کوچک‌تر با گوش‌پوش‌ها و نوکی که اغلب به یک طرف خمیده می‌شده - همچنان رایج بوده است.

در باب پوشش نظامیان پارتی هم آگاهی چندانی در دست نیست و تنها گفته شده است که سواره‌نظام آنان نیم‌تنه‌ای با کمر بند بر تن، شلواری گشاد به پا داشتند که پاچه آن را درون چکمه فرو می‌بردند و بدین ترتیب تقریباً مشابه پوشش غیرنظامیان بوده است.

در نقش‌های پارتی برجا مانده اثر چندانی از زنان دیده نمی‌شود و اگر بتوان بر اساس تداوم کلی سنت و نیز نوع پوشش رایج در سراسر خاور نزدیک آن روزگار داوری کرد، باید گفت که پوشش زنان پارتی شامل تن‌پوشی پرچین و بلند بوده که تا قوزک پا می‌رسیده، و کمر بندی نیز داشته است؛ ضمن آنکه پوششی هم برای بخش پسین سر داشته‌اند (همان‌جا: ۳۱). لباس زنان اشکانی (پارتی) پیراهنی بلند تا به روی زمین، گشاد، پرچین، آستین‌دار و یقه‌راست بوده است. پیراهنی دیگر نیز داشته‌اند که روی اولی می‌پوشیدند. قد این یک، نسبت به اولی کوتاه و ضمناً یقه‌باز بوده است. روی این دو پیراهن چادری سر می‌کردند. پیراهن‌ها از پارچه منقش تهیه می‌شده است و کفش ساده مردان اشکانی را به پا می‌کردند. کمر بند آنان منحصر به نواری بود که برای جمع کردن گشادی پیراهن می‌بستند. (ضیاءپور، ۱۳۴۳: ۱۹۴)

### ساسانیان

«ساسانیان پس از به قدرت رسیدن، در حذف آثار پارتیان و احیای سنت هخامنشی کوشش بسیار کردند، ولی در زمینه پوشش، تداوم این سنت چندان چشم‌گیر نبوده است؛ از جمله اینکه پوشش گشاد هخامنشی دیگر به کار نرفت. با این‌همه، صورت‌هایی تغییر یافته از برخی پوشش‌ها همچنان رواج داشته‌اند. در کهن‌ترین نقش برجسته‌های ساسانی تمامی شخصیت‌ها بالاپوش بلندی به تن دارند که ادامه همان بالاپوش یا کندیز هخامنشی است. این جامه را با تغییراتی در سراسر دوره ساسانیان می‌توان دید. چنین پوششی ظاهراً مبتنی بر سنت دینی بوده است، زیرا آن را بر تن شخصیت‌های مینوی موجود بر نگاره‌ها هم می‌توان دید.

در بیشتر نقش‌ها، بالاپوش شخصیت‌ها کت تنگ و کلفت آستین‌بلندی است که تقریباً تا زانو می‌رسد و در جلو تا میانه باز است و در ناحیه کمر بسته می‌شود که گاه لبه‌های آن روی هم قرار می‌گیرند و در پاره‌ای موارد نیز با خز حاشیه‌دوزی شده است. گاه احتمالاً فقط در آب و هوای گرم، به همراه آن پیراهن تنگ آستین‌بلندی هم می‌پوشیدند. شلوار بلند مردان ساسانی هم در محل ران چسبان، ولی در پایین گشاد بود و چین‌هایی ملایم داشت که بیشتر بر روی بخش پیشین آن پیرایه و حاشیه‌دوزی بسیار دیده می‌شود.

علاوه بر نیم‌تاج، کلاه بلند گرد پارتی را در دوره ساسانی هم می‌توان دید که در سطح وسیعی رواج داشته است و در کنار آن، کلاه بلند فریگیایی هم که نوک خمیده‌ای به جلو داشت، به کار می‌رفت. کلاه‌های گرد یا کوچک‌تر و اندکی مخروطی‌شکل هم بودند که گاه گوش‌پوش‌های کوتاهی هم داشتند.

کلاه پارتی را غالباً بر سر شاهان ساسانی مانند اردشیر و شاپور می‌توان دید. کلاه اردشیر حاشیه‌ مرواریددوزی شده، نقش ماه و ستاره داشت. بر کلاه دیگر شاهان هم نقش و نگارهای مشابهی دیده می‌شود که از میان آن‌ها نشان‌های جانوری رواج بسیار داشته، و واجد جنبه‌های دینی بوده است. نشان‌های روی کلاه افراد دیگر بیشتر بیانگر

موقعیت سیاسی آنان بوده است. سرانجام درباره پاپوش‌های ساسانی هم باید گفت که تا حد بسیاری همان ادامه چکمه‌های دوره‌های قبل بوده است.

به هنگام نبرد نیز ایرانیان ساسانی بیشتر همان ردا و شلوار را به تن داشتند و بر روی آن سلاح و زره می‌پوشیدند. این پوشش جنگی بیشتر شامل زره و کلاه‌خود و ران‌بند بوده است. در نقش‌ها، پوشش نظامی اردشیر شامل زره سنگین است که شاپور علاوه بر آن کلاه‌خود هم دارد. پوشش نظامیان در دوره خسرو انوشیروان هم جامه بلندی بود که سوار و اسب را می‌پوشاند. اینان زره، سینه‌پوش، کلاه‌خود، خفتان، همچنین دو بازوبند و دو ساق‌پوش داشتند.

یکی از جامه‌های مشخص زنان دوره ساسانی پیراهنی بلند و پرچین و فراخ بود که گاهی نواری آن را در زیر سینه جمع می‌کرد. این پیراهن گاهی بی‌آستین بود و گاه نیز آستین‌های بلندی با چین‌های فراوان داشت؛ یقه آن نیز بیشتر گرد، گاهی نیز جلویاز بود و استفاده از کمربند بر روی آن رواج داشت. در برخی از نقش‌ها نیز زنان با پوششی مردانه، از جمله شلوار و بالاپوشی تا ساق پا، دیده می‌شوند. نیم‌تنه‌های کوتاه تا ناف و نازک را هم بر تن برخی زنان، از جمله رامشگران، می‌توان دید که به همراه آن، دامن‌های نواردوزی شده دیگر زنان را هم می‌پوشیدند.

زنان درباری گاه بالاپوشی ضخیم، همانند مردان، به تن می‌کردند و گاه هم ردای آستین‌بلند چسبانی داشتند که با کمربندی بسته می‌شد. شلوارهای زنان دوره ساسانی هم تا حد زیادی شبیه شلوارهای پارتی بوده است و به کمک نواری و چین آن‌ها را به اندازه دلخواه در می‌آوردند. کمر و پاچه شلوار را هم لیفه‌ای می‌ساختند و با بند جمع می‌کردند. پوششی از نوع چادر نیز در دوره ساسانیان به کار می‌رفته است.

پوشش روحانیان ایرانی هم از دیرباز گویا سپید و شامل شلوار گشاد و ردای آستین‌دار بوده که همراه آن کلاه باشلق مانند لبه‌دار هم به کار می‌برده‌اند. در سنت زرتشتی، یعنی کیش رسمی هر سه شاهنشاهی هخامنشی، پارتی و ساسانی، پوشش خاص دینی - علاوه بر روحانیان، مردم عادی پس از بلوغ می‌بایست به تن کنند - شامل پیراهنی موسوم به «سدره» بوده است که بر روی آن کمربندی آیینی به نام «کُستی» می‌بستند. (دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵، ج ۱۴: ۳۲-۳۱)

«کلاه معمول ساسانیان جز تاج‌ها در برخی مواقع از جنس نمد بوده و شکل آن‌ها گرد است و سه نوع بلند و کوتاه و کوتاه‌تر دارد، و بر دور لبه آن‌ها نواری با دنباله دراز در پشت می‌بستند. گاهی در پشت کلاه ضمیمه‌ای از جنس خود آن برای حفاظت پشت گردن تعبیه می‌شده است. در کلاه بلند و ضمیمه‌اش اندک تنوع در شکل آن‌ها از نظر انحناها - که گاهی گوش را می‌پوشاند و یا پیشانی کلاه جلو آمده‌تر بوده - وجود داشته است.» (ضیاءپور، ۱۳۴۳: ۲۵۱)

«از کفش‌های این دوره طبق مدارک موجود جز کفش جنگی که زره‌پوش بوده است، دو نوع دیگر دیده شده است: نوعی از آن کفشی است ساده و ساقه آن تا قوزک پا است و از جلوی دهانه‌اش تا به سرپنجه، نواری دیگر از راست به چپ از رو یا زیر نواری اولی رد شده است. این دو نواری با هم صورت صلیب پیدا می‌کنند. نوع دیگر کفشی است ساقه بلند تا زانو (چکمه) که گاهی بر روی جلو ساقه آن نقش‌هایی کار زده‌اند. به این ترتیب ساسانیان دارای یک یا دو نوع قبا، دو نوع کفش، چند نوع کلاه نمدی عادی، یک نوع شلوار، سه نوع شنل، دو نوع رودوشی کوتاه، چند ارخالق، هشت نوع پیراهن و انواع زیادی تاج بوده‌اند. لباس‌هاشان اغلب قلاب‌دوزی، زردوزی و نقره‌دوزی نشان داده شده است؛ و دارای نقوش بسیار وریزه‌کاری‌های پرکار فراوان است.» (همان‌جا، ۱۳۴۳: ۲۵۵)